

از یک کتاب خوب به کجاها که کشیده نشدم !

چهار شنبه شب رفته ام کتاب فروشی شهر کتاب خیابان ونک، (آخرین باری که اونجا بودم کلی کتاب خوب خریدم با راهنمایی مسولین با سواد اونجا اما تا اومدم بیرون و دیدم شیشه ماشینم را سارقین شکسته اند و کلی وسایل ازم دزدیدند، همه چیز شب عیدی از دماغ بیرون جهید !) الغرض کتابی دیدم اونجا به اسم "چرا اتفاقات بد برای آدمهای خوب می افتد" و الان که دارم تو بلاگ مینویسم، صفحه ۱۲۷ هستم. (۱۶۷ صفحه است) نوشته هارولد کاشنر و ترجمه خانم معتکف



کتاب روایت یک کشیش است از رویارویی با رنج با این نکته که خودش پسرش را به علت یک بیماری نادر ژنتیکی از دست داده است و تمام راههای مواجهه با درد و سوالات سهمگین فلسفی را پیموده است. من فکر میکنم او در لحظه ای از این مواجهه دردناک به یک بی ایمانی میرسد و این بی ایمانی مقدمه ایمانهای واقعی زندگی برایش شده است وگرنه نمیتوانست اینقدر ملموس بنویسد و از دردهای شنوندگان موعظه هایش بکاهد. ایمانش از این مومنهای نیازمندی نیست که تا تقی به توقی میخورده شروع میکنند همه چیز را به خدا و پیغمبرش لوله کشی کردن !

تازه یادم اومد این کتاب را چند سال پیش گرفته بودم و حتی برده بودم مشهد در اوقاتی که تو حرم هستم و نماز و زیارت و قرآن خوندن هام تموم شده بین نماز قضاها هم بشینم به نگاهی بهش بیندازم ولی نمیدونم کی کتاب را ازم گرفت و هنوز نداده تا دوباره خریدمش !

الغرض تا فرصت هست، چند تکه جالب کتاب را مزه مزه کنید:

- گاهی که کسی را پیدا نمیکنیم تا عقده دلمان را بر سرش خالی کنیم، خشممان را متوجه خودمان میکنیم.
- هیچ کس آن قدر مقتدر نیست که تصور کند اتفاقی که در دنیا می افتد نتیجه اعمال اوست
- من اطمینان دارم دیدن دوست در اوج بدبختی ناشی از یک حادثه، ضرورت ندارد زیرا چه بسا شدت غم باعث شود حرفی بزند که دیگران برای همیشه در خوب بودن او شک کنند
- چند سال پیش به موردی برخوردم که به من آموخت آدمها در بحرانهای زندگیشون همیشه خودشون را شروع به ملامت میکنند در حالیکه چه بسا هیچ ربطی نداشته باشد. من در سال گذشته به مراسم فوت دو پیرزن کلیسایمان رفتم تا به داغداران تسلیت بگویم. در خانه اول پسر خودش را ملامت میکرد که چرا مادرش را به شهر خوش آب و هوایی مثل میامی فلوریدا نبرده است که در این شهر سر دبه علت آنفولانزا از دنیا برود ! در خانه دوم اتفاق عجیب این بود که پسر خونه میگفت چرا مادرم را فرستادم فلوریدا که به علت دوری مسافت و خستگی ناشی از پرواز فرسوده شود و در آنجا از دنیا برود !!!!
- وقتی اوضاع بر وفق مرادمان نیست و سوسه میشویم خودمان را ملامت کنیم.

در این کتاب نکات و مثالهای بسیار باور پذیری به ما هدیه شده است. داشتم فکر میکردم از نسبت کشیشهای مسیحی با مردم کلیسایشان و نسبت روحانیون ما با اهل مساجد. منکر این نیستم که خیلی از روحانیون ما با دردهای مردم نمازگزارشون در کنارشون بوده اند و هستند اما نگاهی که به سوابق مسجدی خودم از بچگی که می اندازم (مسجد شیشه

خیابون شیخ هادی و مسجد بعثت اکباتان و مسجد الرضا اکباتان) میبینم تاثیر گذاری بسیار محدودتری در کشور خودم یافت میشود. بازگویی تجربه ام از انگلیس بد نیست (با اینکه کشور مدعی ایمان و مذهب نیست اما کلیسایی دارد کاملاً مستقل از واتیکان و بهش میگویند church of England) کشیش در انگلستان با مردم فوتبال بازی میکرد، تو میهمانی های محل شرکت داشت. در غصه های آنها کنارشون بود. مردم راحت زن و بچه اش و رفتار با خانواده اش را میدیدند و اینطور نبود که به بهانه زی طلبگی تو به عالم دیگه ای زیست کند . (از قضا من معدود دوستان روحانی خودم اینطوری هستند یعنی با من باشگاه ورزشی هم آمده اند ، سفر شمال رفته ایم و کلی تو سر و کله هم زده ایم و لطیفه های اساسی واسه هم تعریف کرده ایم و هرگز ندیدم رفتاری کنند که مثلاً من احساس کنم جهنمی هستم !) اما اینها عمومیت ندارند و جو غالب روحانیون ما خیلی نزدیک به مردم زندگی نمیکنند. (حداقل در کلان شهرها)

یکی از جاهایی که ما مردم خیلی با روحانیون در تماس هستیم در مراسم عزاداری بستگانمان است. اگر به حساب نق زدن نگذاریم و بذاریم به حساب دلسوزی باید بگم شیوه مراسم عزاداری برای اموات در کشورمان بسیار عجیب است و عجیبترش اینه که روحانی سخنران مجلس که نقش نماینده خدا را دارد (آیت الله یا the man of God) معمولاً به جز اسم و سن متوفی و نهایتش علت مرگ او ، هیچ چیز خاصی درباره مرحوم نمیداند ! سخنرانی او تقریباً منفک از متوفی و جمعیت حاضر طراحی شده است. فرمت مشخصی دارد با زمان بندی بی روح و حضاری که سعی میکنند قبل از آغاز سخنان حاج آقا فاتحه بخوانند و مجلس را ترک کنند. ! اقوام درجه ۱ و ۲ متوفی و اونهاییکه دیر رسیده اند هم که مجبورند بشینند و آبرو داری مجلس کنند . میتوان این شیوه را آسیب شناسی کرد.

1. اولاً این قانون عجیب نانوخته برداشته شود که تقریباً اکثر مساجد اجازه نمیدهند احدی از بستگان متوفی در این مجلس از تریبون صحبتی کند یا اگر هم اجازه بدهند باید مکتوب سخنرانی را بررسی کنند از قبل. (مثلاً بنده در مراسم دایی مرحومم که روانپزشک مشهور بین المللی بودند اجازه پیدا نکردم ایشون را در حد چند دقیقه معرفی کنم ! تازه منی که خیر سرم بالای ۱۵۰۰ سخنرانی بزرگ داشته ام و ۴ تا آدم میشناسندم مجاز نبودم چه رسه به بقیه ملت...؟!)
2. چه خوب است که روحانی مجلس ۲۰ دقیقه وقت بگذارد از زندگی مرحوم بشنود و با بستگان اصلی او صحبتی کند و خاطرهای آنها را بشنود تا باورپذیر تر برود پشت تریبون. اون وقت آیه و حدیثی که میخونه به دل بیشتر میشینه